

Bargoushes and Barchashm in Shahnameh and Pahlavi Texts and Comparing them with Gog and Magog in Islamic Traditions

Ali Basiripour *

Ph.D. Student and Faculty Member of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Payame Noor University, Iran, basiripourali@yahoo.com

Abstract

The present article analyzes some Pahlavi and Persian sources such as Asouric Tree, Bondehesh, Ayatkari Zamaspek (keep sake), Shahnameh, and also some dictionaries. For this purpose, the two terms of Bargoush and Barchashm which are the names of mythological beings and previous scholars made mistakes regarding introducing them, have been examined and clarified via using the mentioned sources. It becomes clear that Bargoushes are Goushvars or Gelim Goushs. Also, in this article, is shown that the words Bozghoush/Bozgoush in Ferdowsi's Shahnameh is a rewording of the word 'Bargoush'. With a comparative review of the materials in the historical and interpretive sources of Persian in the Islamic period and the contents of Pahlavi and Shahnameh narratives, it was shown that these creatures are the same as Gog and Magog from the viewpoint of having big ears. Probably, they are the Gog and Magog in Islamic texts. In this article, the meaning of Bargoush with a literal and exploratory discussion in Persian and Pahlavi texts is clarified and the meaning of Barchashm is suggested using an analogy. Also, the geographical areas of Bargoushes in the narrations of Pahlavi and Shahnameh and Gog and Magog in the traditions and Islamic sources have been mentioned.

Keywords: Bargoush, Barchashm, Pahlavi Texts, Shahnameh, Gog and Magog

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۷، صص ۱۳۷-۱۴۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۱/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۰۱

برگوش‌ها و برجشم‌ها در شاهنامه و متون پهلوی و مقایسه آنها با یاجوج و ماجوج در روایات اسلامی

علی بصیری پور *

چکیده

دو واژه «برگوش» و «برجشم»، نام موجوداتی اسطوره‌ای است. بسیاری از پژوهشگران آنها را به درستی نشناخته و در نتیجه به اشتباه معرفی کرده‌اند. نویسنده در این جستار می‌کوشد تا با واکاوی چند منبع پهلوی و فارسی مانند درخت آسوریک، بندهش، یادگار جاماسپ، شاهنامه و برخی از فرهنگ‌ها، این موجودات را معرفی کند. در نتیجه این بررسی مشخص شد برگوش‌ها، همان گوش‌بستران، گوشوران یا گلیم‌گوشان هستند و کلمه «بزغوش» یا «بزگوش» در دست‌نویس‌ها و برخی از چاپ‌های شاهنامه فردوسی تصحیف کلمه برگوش است. با یک بررسی مقایسه‌ای میان مطالب منابع تاریخی و تفسیری فارسی در دوره اسلامی و مطالب روایت‌های پهلوی و شاهنامه آشکار شد این موجودات در صفت بزرگ‌گوشی و صفات دیگر با یاجوج و ماجوج یکسان‌اند و به گمان بسیار همان یاجوج و ماجوج در روایت‌های اسلامی هستند. در این نوشتار پس از یک بحث لغوی و پژوهش در متون فارسی و پهلوی، معنای کلمه برگوش معلوم شد و در مقایسه با آن برای برجشم نیز معنایی پیشنهاد می‌شود. همچنین از نظر جغرافیایی به حوزه مشترک برگوش‌ها در روایت پهلوی و شاهنامه و یاجوج و ماجوج در روایات و منابع اسلامی اشاره خواهد شد.

واژه‌های کلیدی

برگوش، برجشم، متون پهلوی، شاهنامه، یاجوج و ماجوج

* دانشجوی دکتری و عضو هیات علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول)

basiripourali@yahoo.com

Copyright © 2018, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

مقدمه

مطالعه و پژوهش در دانش اسطوره‌شناسی بسیار سخت است. پژوهشگر این حوزه باید با دقت و وسواس و تردید بسیار کنکاش کند. انجام کارهای تازه تنها با راهنمایی پژوهش‌های پیشین به انجام می‌رسد. درباره این پژوهش باید گفت تاکنون تحقیق مستقلی درباره این موضوع، باتوجه به همه جوانب و مطالعه همه متون بررسی شده در این جستار، ارائه نشده است. باتوجه به منابع موجود، موجودات اسطوره‌ای برگوش‌ها و برچشم‌ها، نخستین بار در متونی به زبان پهلوی آمده‌اند؛ دو پژوهشگر نامبرده در جایگاه مترجمان متون پهلوی، در ترجمه خود، این موجودات را به‌طور کامل معرفی نکرده‌اند. در این نوشتار نظریه‌های مهرداد بهار و ماهیار نوابی در یک موضوع، با ذکر نام ایشان آمده است؛ زیرا این دو، تنها کسانی هستند که در این باره، آن هم به‌طور غیرمستقل و جزئی و در ذیل آثار دیگرشان پژوهش کرده‌اند.

پیشینه پژوهش

از نظر زمانی، مهرداد بهار و ماهیار نوابی نخستین پژوهشگرانی هستند که بخشی از کارشان با این مقاله ارتباط دارد. مطالب این پژوهشگران به ترتیب در کتاب‌های *پژوهشی در اساطیر ایران* (بهار، ۱۳۶۲: ۱۴۴) و *ترجمه درخت آسوریک* (۱۳۶۶: ۷۴-۷۳) آمده است و در این مقاله نیز به آنها استناد می‌شود. در مقاله «بزرگوش در شاهنامه» (عریان، ۱۳۷۴) درباره بخشی از این موضوع صحبت شده است. این مقاله در مجموعه *مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی* در دی ماه ۱۳۶۹ به کوشش غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، در صفحات ۵۰۱-۴۹۷ به چاپ رسید. نویسنده در این مقاله به تصحیف بزرگوش و برگوش در *شاهنامه* فردوسی اشاره می‌کند و البته گفتنی است چیزی به سخنان دکتر بهار و ماهیار نوابی نمی‌افزاید؛ بنابراین بایسته و لازم بود پژوهش مستقل و فراگیری در این باره انجام شود.

ضرورت و اهداف پژوهش

دو کلمه برگوش و برچشم، نام موجوداتی اسطوره‌ای است؛ پژوهشگران پیشین در شناخت و معرفی درست و دقیق آنها اشتباه کرده‌اند؛ بنابراین ضرورت دارد باتکیه بر متون مهمی که در آنها از این موجودات یاد شده است و باتوجه به اسناد موجود دیگر، ابتدا این دو واژه از نظر لغوی تبیین شوند. در واقع تبیین لغوی این کلمات به تصحیح و ترجمه متونی کمک می‌کند که این واژه‌ها در آنها به کار رفته است؛ از سوی دیگر باتوجه به شواهد موجود، ارتباط‌هایی بین برگوش‌ها و برچشم‌ها در متون پهلوی با *یاجوج* و *ماجوج* در آثار و روایت‌های دوره اسلامی وجود دارد. شناخت و کشف این روابط به گشودن مسئله‌ای مشترک در متون پهلوی و آثار و روایات اسلامی کمک خواهد کرد. کمک به کامل شدن فرهنگ‌های لغت فارسی که این مدخل‌ها را ندارند، از اهداف دیگر این مقاله است.

بحث

برگوش و برچشم در متون پهلوی و شاهنامه

در منظومه *درخت آسوریک*^۱ در ابیات نود تا نود و چهار، از موجوداتی سخن می‌رود که بُز (یکی از دو طرف مناظره در منظومه) ادعا می‌کند این موجودات از او (بز) شیر می‌نوشند و زندگی آنها به وجود پراهمیت او وابسته است. از توضیحات بُز چنان برمی‌آید که این جاندارن، یک‌وجبی و برچشم‌اند؛ چشم‌هایشان برآمده است و سرشان به سر سگ شبیه است؛ ابروانی مانند ابروی انسان دارند و برگ درخت می‌خورند: «مردمانی نه از یک نژاد که می‌مانند در سراسر بوم/ یک‌وجبی و برچشم که چشمشان برآمده است./ سرشان به سگ ماند و بروگشان ماند به مردمان/ که برگ درخت خورند از بز شیر دوشند/ هم این مردمان را زندگی از من است» (درخت آسوریک، ۱۳۶۶: ۷۴-۷۳).

در کتاب ارزشمند بندهش (زندآگاهی)^۲ در بخشی که از چگونگی مردمان صحبت می‌شود، از این موجودات نیز سخن می‌رود: «... روی هم بیست و پنج گونه مردم از تخم کیومرث بود؛ زمینی، آبی، برگوش و برجشم، یک‌پا و آن نیز که مانند شب‌کور پر دارد و...» (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۷: ۸۳).

در کتاب یادگار جاماسپ^۳ نیز از این موجودات صحبت شده است: «گشتاسپ شاه پرسید که بوم و زمین ایشان، ورجشمان و ورگوشان، دوال‌پایان و تستیگان و سگ‌سران چگونه است؟ به نیمی اورمزدی باشند یا به نیمی اهریمنی؟» (G.Messina, ۱۹۳۹: ۵۲).

در اینجا نیز ورجشمان و ورگوشان جزو دو دسته از موجودات اسطوره‌ای قرار گرفته‌اند. در شاهنامه فردوسی نیز در دو جا از این موجودات سخن رفته است که در هر دو، برگوش به‌طور تنها و بدون برجشم، در جایگاه اسم مکان به کار رفته است. فردوسی در پادشاهی کیکاووس و رفتن او به مازندران می‌گوید:

وز آن روی سگسار تا نرم‌پای
چو فرسنگ سیصد کشیده سرای
ز برگوش تا شاه مازندران
رهی زشت و فرسنگ‌های گران^۴
(فردوسی، ۱۳۸۶، ۳۵: ۳۶)

این کلمه یک‌بار هم در داستان خاقان چین، در بیت ۱۷۵۹ به کار رفته است:

ز برگوش و سگسار و مازندران
کس آریم با گرزهای گران
(همان، ۲۰۱۲: ۲)

برای دریافتن معنی دقیق برجشم و برگوش (در بعضی از دست‌نویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه، بزگوش آمده است) و شناختن آنها، همچنین برای درک کیفیت چهره و ساختار پیکرشان، باید در متونی پژوهش کرد که در آنها به هر شکلی از این موجودات صحبت شده است. در ادامه نظریه‌های پژوهشگران پیشین در این باره ارائه می‌شود.

مهرداد بهار در بخش سیزدهم کتاب پژوهشی در اساطیر ایران، قسمت‌هایی از بندهش را با موضوع درباره چگونگی مردمان ترجمه کرده است. او در توضیح برجشم و برگوش چنین می‌گوید: «برگوش و برجشم به معنای آن است که گوش و چشم این مردمان بر سینه‌شان بوده است؛ بر به معنای سینه» (بهار، ۱۳۶۲: ۱۴۴)؛ سپس برای شاهد گفتار خود، ابیات درخت آسوریک را ترجمه کرده است: «در درخت آسوریک چنین می‌آید: کوه به کوه شوم سرزمین کشور بزرگ را/ از مرز هندوستان تا به دریای ورکش / آنجایی که مردمی از نژاد دیگراند که در سراسر آن بوم ماندگاراند/ بدستی و سینه چشمی که ایشان را چشم بر سینه است/ سرشان به سگ ماند بر کوچکشان ماند به مردمان...» (همان: ۱۴۴).

ماهیار نوابی درباره موجودات برجشم در حاشیه ترجمه خود از درخت آسوریک چنین می‌نویسد: «var cāsm = ور = بر + چشم. مصرع بعد، توضیح کلمه برجشم است (که چشم به بر است)؛ اما مرادش از بر چیست؟ سینه یا بر به معنی بالا و برآمده؟ در جاهایی که از مخلوقات عجیب سخن به میان آمده (عجایب‌المخلوقات) و تصویر خیالی آنها را هم کشیده است، چشم بر سینه نیست. شاید چشم برآمده یا از حلقه درآمده بهتر از چشم بر سینه باشد» (درخت آسوریک، ۱۳۴۶، به نقل از ماهیار نوابی: ۷۳). در مجموع مهرداد بهار برجشم را به معنی موجودی می‌داند که چشمش بر سینه است؛ اما ماهیار نوابی این سخن را نمی‌پذیرد. برای او دشوار است که برجشم را به معنی موجودی با چشمی بر سینه تصور کند و به همین سبب بر این باور است که «بر»، برآمده معنی می‌دهد و برجشم موجودی با چشم برآمده است. او درباره معنی «بر» در کلمه برگوش نظری نداده است. در ادامه با شواهدی که در توضیح برگوش خواهد آمد، ثابت می‌شود که نظریه ماهیار نوابی به درستی نزدیک‌تر است؛ هرچند او در ترجمه خود از بیت درخت آسوریک کمی اشتباه کرده است.

برگوش و برچشم در فرهنگ‌ها

در فرهنگ‌ها نیز در این باره سخنانی به میان آمده است. در لغت‌نامه دهخدا مدخل برچشم وجود ندارد. فرهنگ‌های دیگر فارسی نیز در ذیل برچشم تنها برخی از شواهد بازمانده در متون پهلوی را بیان کرده‌اند. درباره برگوش نیز در برهان قاطع ذیل ورگوشی چنین آمده است: «بر وزن سرگوشی، گوشواره درازی را گویند که تا به دوش رسد» (خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل ورگوشی). دکتر معین در حاشیه آن افزوده است: «در رشیدی ورگوش (بدون یاء) گوشواری که به گردن رسد» (همان: حاشیه ذیل ورگوشی). البته دهخدا نیز به بیان سخنان خلف تبریزی در برهان قاطع بسنده کرده است. در کتاب ذیل فرهنگ‌های فارسی، ذیل «برگوشه» چنین آمده است: «گوشواره‌ای که بر بالای گوش آویزند نه بر نرمه گوش؛ گوشواره بالاین و زبرگوشی آویزه بالای گوش؛ گوشواره بالاین» (رواقی و میرشمس، ۱۳۸۱: ۵۷). گفتنی است توضیحات فرهنگ‌ها به شناخت واقعی این کلمات نمی‌تواند کمک کند. شاید از سخنان صاحب برهان و رشیدی بتوان چنین گمان برد که اگر ورگوشی نوعی گوشواره بلند است که تا گردن می‌رسد، یعنی گوشواره‌های بزرگ و پهن، پس «ور» یا «بر» در ورگوش یا برگوش شاید به معنی بزرگی، درازی، پهنی و یا مانند این معانی و مفاهیم به کار رفته است؛ بنابراین می‌توان گفت برگوش به معنای بزرگ گوش یا پهن گوش است. از نظر ریشه‌شناسی نیز به گمان بسیار، جزء اول این کلمات یعنی «بر»، صورت کوتاه «برگ = barg» و برگوش، فشرده‌شده برگ گوش (با ترکیب دو گاف در یکدیگر) است؛ بنابراین برچشم نیز صورت فشرده‌شده برگ چشم بوده که با گذشت زمان به این شکل درآمده است. در مجموع برگ در این دو ترکیب به پهنی و بزرگی گوش و چشم دلالت می‌کند و در نتیجه «بر» در اینجا نمی‌تواند به معنی سینه باشد تا برگوش و برچشم، گوش و چشم بر سینه معنا شود^۶ و البته در هیچ منبع و مأخذی هم به چنین موجوداتی اشاره نشده است. پس اگر با احتیاط، معنای گفته‌شده پذیرفته شود، برچشم نیز نه موجودی با چشم بر سینه، بلکه موجودی با چشم‌هایی بزرگ است. برای دریافت نتیجه مفید باید متون تاریخی با دقت بررسی شود.

مقایسه برگوش و برچشم با یاجوج و ماجوج در متون دوره اسلامی

فردوسی در جلد ششم شاهنامه در قسمت پادشاهی اسکندر، چند بار از موجودات گوش‌بستر یا گوشور سخن می‌گوید. گوش‌بستران با توصیفات فردوسی و آن هم از زبان مردم باختر، همان یاجوج و ماجوج هستند. برگوش‌ها، گوش‌بستران یا گوشوران با یاجوج و ماجوج در صفت بزرگ بودن گوش‌هایشان شریک‌اند و می‌توان گفت یک موجود اسطوره‌ای و بزرگ‌گوش هستند.

در شاهنامه وقتی اسکندر از خاور به باختر حرکت کرد:

به ره بر یکی شارستان دید پاک که نگذشت گویی برو باد و خاک

(فردوسی، ۱۳۸۶، ۶۵: ۹۷)

ساکنان آن دیار به پیشواز اسکندر آمدند و اسکندر نیز آنها را نواخت؛ سپس از شگفتی‌های سرزمینشان پرسید:

بپرسید کایدر چه باشد شگفت کزان برتر اندازه نتوان گرفت؟

(همان)

آنان به اسکندر پاسخ می‌دهند که در آن سرزمین، از موجوداتی به نام یاجوج و ماجوج در رنج و سختی بسیار

هستند:

ازین کوه‌سر تا به ابر اندرون
ز چیزی که ما را پی و تاب نیست
دل ما پر از رنج و درد است و خون
ز یاجوج و مأجوجمان خواب نیست
(همان)

سپس ظاهر اندام و اعمال یاجوج و مأجوج را توصیف می‌کند:

همه روی‌هاشان چو روی هیون
سیه‌روی دندان‌ها چون گراز
زبان‌ها سیه دیده‌هاشان چو خون
که یاردشدن نزد ایشان فراز؟
همه تن پر از موی و موی همچو نیل
بر و سینه و گوش‌هاشان چو پیل
بخسپند یکی گوش بستر کنند
دگر بر تن خویش چادر کنند
(همان)

آنان از اسکندر می‌خواهند برای مشکلاتشان چاره‌ای بیندیشد و اسکندر به ساختن سد و نابودی یاجوج و مأجوج اقدام می‌کند.

در جای دیگری از پادشاهی اسکندر در شاهنامه، مردی گوش‌بستر از چگونگی وضعیت شهر استخوانی برای اسکندر توضیح می‌دهد. او می‌گوید: شهر استخوانی در آن سوی دریاست که بناهای آن را با استخوان پوشانده‌اند و بر ایوان‌های ساختمان‌هایش نقش‌هایی از افراسیاب و کی خسرو نگاشته‌اند. سپس به خواست اسکندر به آن شهر می‌رود و گروهی از پیران و جوانان آنجا را با جام‌ها و تاج‌های گوهرآگین نزد اسکندر می‌آورد. در اینجا نیز گوش‌بستر این‌گونه وصف می‌شود و این‌بار بنابر گفته شاهنامه، گوش‌بستر نام انسان است:

پدید آمد از دور مردی سترگ
تنش زیر موی اندرون همچو نیل
پر از موی و با گوش‌های بزرگ
دوگوشش به‌کردار دو گوش پیل
(همان: ۱۱۷)

اسکندر از او نامش را می‌پرسد و او در پاسخ می‌گوید:

بدو گفت شاها مرا باب و مام
همان گوش‌بستر نهاده است نام
(همان)

همین گوش‌بستر در چند بیت بعد «گوش‌ور» نیز خوانده شده است که درخور مقایسه با سخنانی است که تاکنون دربارهٔ ورگوش یا برگوش گفته شد؛ همچنین تأییدی بر ردکردن ترجمهٔ «گوش بر سینه» برای برگوش یا ورگوش در متون پهلوی است.

افزون بر منابع تاریخی در تفاسیر قرآن کریم، قصص قرآن و انبیا و همچنین منابعی با عنوان عجایب‌المخلوقات نیز از موجوداتی با گوش‌های بزرگ یاد کرده‌اند. وجه مشترک مطالب همهٔ این آثار همان است که در ابیات شاهنامه در داستان اسکندر گفته شد. این موجودات بیشتر در این آثار از نوع انسان شمرده شده‌اند. گاهی نیز آنها را خارج از نوع بشر با گوش‌هایی بسیار بزرگ و پهن معرفی کرده‌اند. چنانکه پیشتر بیان شد، در ذکر تاریخ فتوحات اسکندر مقدونی، از این موجودات گاهی با نام یاجوج و مأجوج یاد شده است. در تفسیر آیات قرآن کریم،^۷ ذیل داستان ذوالقرنین نیز از آنها صحبت شده و این سخنان کاملاً سازگار با شکل ظاهری برگوش‌ها و توصیفاتی است که دربارهٔ آنها بیان شده است. در ادامه به گفته‌های برخی از این منابع اشاره می‌شود.

در ترجمه تفسیر طبری در توصیف یاجوج و ماجوج چنین آمده است: «و بالای این یاجوج و ماجوج یک گز باشد و دو گوش دارند چند گوش پیلان، فراخ و بزرگ و یک گوش در زیر اوگند و یکی بر پشت...» (طبری، ۱۳۲۹: ۱۹۵).
توصیف طبری درباره این موجودات کاملاً با توصیفات فردوسی شباهت دارد. البته تکرار توصیفات ترجمه تفسیر طبری در متونی مانند تفسیر ابوالفتوح رازی نیز آمده است که یا مأخذ هر دو شاهنامه بوده است و یا از منابع فردوسی در سرودن شاهنامه استفاده کرده‌اند: «امیرالمومنین علیه السلام گفت: بالای ایشان یک بدست بیش نیست... و به مانند چهارپای موی دارند براندام و پوشش ایشان موی است؛ از سرما و گرما به آن موی خویشتن را پوشیده دارند و گوش‌های بزرگ دارند یکی پرموی چون پشم گوسفند و یکی اندک موی؛ چون بخسبند لحاف کنند و دیگری دواج بسازند» (ابوالفتوح رازی، بی تا، ج ۳: ۴۵۰).

بلعمی می گوید: «این یاجوج و ماجوج دو برادر بودند از فرزندان یافث بن نوح و پیغمبر و از پس طوفان آنجا به حد مشرق افتادند و پس آن دو کوه اندر قرارگرفتند و ایشان نسلی کردند و از پشت هر یکی چندین هزار فرزند آمد و خلق بسیار شد و صورت ایشان صورت آدمیان است ولیکن بالایشان دو گز است و گوش هاشان چنان دراز است که بر زمین نمی کشند و جامه بر تن ندارند و برهنه باشند و چون بخسبند، یکی گوش زیر کنند و یکی زبر خویش پوشند چون بستر و لحاف...» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۵۰۱).

در عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات (عجایب نامه)، از آثار قرن ششم هجری، درباره این موجودات چنین آمده است: «یاجوج و ماجوج و ناسک و منسک از ترکان است... عمرو ابن عاص می گوید: از پیغامبر پرسیدند از حال ذوالقرنین. گفت غلامی رومی بود به ساحل مصر رسید؛ اسکندریه را بنا کرد؛ آنگه ملکی وی را بر هوا برد. گفت چه می بینی؟ گفت دو مدینه. دیگر بار وی را ببرد. گفت چه می بینی؟ گفت یک مدینه. گفت آن عالم است و دیگر همه دریاست که محیط خوانند. آفریدگار همه عالم به تو نمود. قومی را دید روی سگان داشتند با یاجوج و ماجوج جنگ می کردند. قومی دیگر دید کوتاه با سگان جنگ می کردند و اجناس ایشان می دید؛ تا چهار هزار امت را بدید. قومی گوش فیل داشتند و هر یکی عمر خود داند تا هزار چشم از اولاد خود نبیند، نمیرد» (همدانی، ۱۳۷۵: ۲۳۰).
از گفته‌های همدانی می توان دریافت این موجودات بزرگ گوشی که گوش فیل دارند، غیر از یاجوج و ماجوج هستند.

در بسیاری از منابع کهن و جدید از این موجودات با حواشی و داستان‌هایی گسترده و با پیچ و تاب یاد شده است؛ اما متأسفانه هیچ‌یک از آنها برای شناخت معنای لغوی برچشم و برگوش گره‌گشا نیست.
در برهان قاطع ذیل واژه «گلیم گوش» آمده است که قدما گوش‌بستران را گلیم گوش نیز می خواندند و دقیقاً گلیم گوش را به جای گوش‌بستر به کار می بردند: «مردمی بوده‌اند مانند آدم؛ لیکن گوش‌های آنها به مرتبه‌ای بزرگ بوده که یکی را بستر و دیگری را لحاف می کرده‌اند و آنها را گوش‌بستر هم می گویند» (خلف تبریزی، ۱۳۶۱: ذیل گلیم گوش).

محمد معین با بیان مطالبی از عجایب المخلوقات در ذیل گفته صاحب برهان بر آن است که این موجودات بزرگ گوش را «منسک» می گفته‌اند و از نظر جایگاه جغرافیایی و شکل ظاهریشان همان گوش‌بستران یا گلیم‌گوشان یا گوش‌وران (ورگوشان، برگوشان) بوده‌اند: «در عجایب المخلوقات (چاپ هند ۱۳۳۱ق ص ۵۸۴) آمده: گروهی بود که ایشان را منسک خوانند و ایشان در جهت مشرق نزدیک یاجوج و ماجوج بر شکل آدمی بودند و مر ایشان را گوش‌ها بود مانند گوش فیل، هر گوش مانند چادر باشد؛ چون خواب کنند یکی از دو گوش بگسترانند و گوش دیگر چادر کنند» (همان).

در همه منابعی که از برگوش‌ها یا ترکیبات مشابه آن (مانند گوش‌بستران، گلیم‌گوشان، یاجوج و ماجوج) یاد شده و در این پژوهش نیز به آنها اشاره شد، از برچشم سخنی به میان نیامده است. پیشتر به‌طور کوتاه درباره برچشم چنین گفته شد که بهتر است این کلمه در مقایسه با برگوش به معنای بزرگ‌چشم معنی شود. برچشم در متون پهلوی مانند بندهشن و یادگار جاماسب، در کنار برگوش آمده است و در این جستار با ارائه شواهد و مثال‌ها روشن شد برگوش به معنی بزرگ‌گوش است؛ همچنین با مقایسه اسناد دوره اسلامی مشخص شد یاجوج و ماجوج، همان برگوش‌ها و گوش‌بستران و یا گلیم‌گوش‌ها بوده‌اند و درستی این موضوع دریافت شد؛ بنابراین تا به دست آمدن سند یا اسناد دیگری در رد یا اثبات این موضوع، برچشم با توجه به برگوش، به معنی بزرگ‌چشم یا برآمده‌چشم معنا می‌شود.

نکته پایانی اینکه چندین بار، هم برگوش و هم یاجوج و ماجوج در منابع مطالعه شده در این مقاله به معنی اسم مکان به کار رفته است؛ یعنی برگوش به معنای جایی که برگوش‌ها زندگی می‌کرده‌اند و یاجوج و ماجوج به معنای مکانی بوده است که این موجودات در آن ساکن بوده‌اند. نسبت دادن جهت یا مکان جغرافیایی ویژه‌ای به این موجودات ممکن نیست؛ زیرا در هر دوره‌ای و یا در میان هر قوم و طبقه‌ای جهت و جای ویژه‌ای داشته‌اند؛ برای مثال «در قرون متوسطه، سوریان، بلاد تاتار را مأجوج نامیدند؛ لکن اعراب زمینی را که در میانه دریای قزوین و بحر اسود واقع است، مأجوج می‌نامیدند» (هاکس، ۱۳۴۹: ۷۵۲)؛ «برخی سکیتیان را که به روزگار حزقیال در باختر آسیا ماندگار بودند مأجوج می‌دانند... پژوهشگران گویند این دو واژه (یاجوج و ماجوج) نام دو قبیله از قبیله‌های ماندگار در منچوری (چین شمالی) بوده است. بومیان منچوری از قبیله‌های مانچو Manchu (ماجوج) و توانگو tuangu و یوچانگ yuchang (یاجوج) فراهم آمده بودند... اینان چین و ترکستان و مغولستان را گستره تاخت و تاز خود می‌کردند تا دیوار بزرگ چین... ساخته شد» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰، به نقل از حاشیه بر ترجمه تاریخ ابن‌اثیر: ۳۳۲).

نتیجه‌گیری

باتوجه به شواهدی که از متون پهلوی و شاهنامه و دیگر متون تاریخی ارائه شد، درباره برچشم‌ها، برگوش‌ها، گوش‌بستران... این نتایج به دست آمد:

الف) برگوش در متون پهلوی به معنی دارنده گوش‌های بزرگ و پهن است. جزء «بر» در برگوش به پهنی و بزرگی گوش موجودات برگوش اشاره می‌کند؛ به همین سبب می‌توان گفت برچشم موجودی با چشم‌های بزرگ است و این برخلاف سخن برخی از پژوهشگران است که برگوشان و برچشمان را موجوداتی تصور کرده‌اند که گوش و چشم بر سینه داشته‌اند؛ زیرا دست‌کم در پیشنهاد این معنی (دارنده چشم‌های بزرگ) برای برچشم یک قرینه و شاهدی وجود دارد.

ب) برگوش‌ها و برچشم‌ها موجودات اسطوره‌ای هستند که در متون یادشده در این مقاله، نامی از آنها بر جای مانده است. البته در متون تاریخی مانند شاهنامه، با نام‌های دیگری جزو انسان‌ها به شمار رفته‌اند.

ج) چنانکه از عبارات شاهنامه برمی‌آید، گوش‌بستران یا گوشوران با برگوشان در متون پهلوی مقایسه‌پذیر است و حتی هر دو را می‌توان یکی دانست. یاجوج و ماجوج در روایت‌های اسلامی نیز همان برگوشان یا گوش‌بستران یا گلیم‌گوشان بوده‌اند.

د) بزگوش که در برخی از دست‌نویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه به کار رفته است، تصحیف برگوش است و برگوش در شاهنامه، نامگذاری به شیوه ذکر حال و اراده محل است؛ یعنی برگوش محل سکونت موجودات برگوش بوده است. (ه) درباره جهت جغرافیایی برگوش در شاهنامه به جز از روی گمان چیزی نمی‌توان بیان کرد. اگر پذیرفته شود که

برگوش‌ها همان یاجوج و ماجوج هستند، پس با احتیاط، آنها را به جغرافیای یاجوج و ماجوج می‌توان منسوب کرد. برخی از منابع، محل یاجوج و ماجوج را شمال یا شمال شرق آسیا دانسته‌اند و یا چنانکه بیان شد، گلیم‌گوشان در گذشته به مشرق جغرافیایی منسوب بوده‌اند. با این توصیف گمان برده می‌شود که برگوشان و... نیز موجودات اساطیری هستند که محل زندگی‌شان مشرق یا شمال شرق آسیا بوده است.^۱

پی‌نوشت‌ها

۱. منظومه‌ای به زبان پهلوی با محتوای مناظره میان بز و درخت خرما، درباره برتری یکی بر دیگری است.
۲. کتاب دینی و تاریخی به زبان پهلوی است. مطالبی درباره آفرینش و بعضی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی دارد؛ اما بیشتر درباره آفرینش جهان از آغاز تا انجام سخن می‌گوید.
۳. یکی از نامه‌هایی است که پازند آن باقی مانده است و برای شناخت بسیاری از واژه‌های رایج، پراهمیت است.
۴. بیت نخست در چاپ مسکو به این صورت است: وزان روی بزگوش تا نرپای... و بیت دوم: ز بزگوش تا شاه مازندران... .
۵. در ابتدای مقاله اختلاف ترجمه مهرداد بهار و ترجمه ماهیار بیان شد که درخور توجه است.
۶. مانند مهرداد بهار. گفتنی است در گویش بختیاری تلفظی از برگوش به صورت بل‌گوش «*bal gūs*» وجود دارد که بر دارنده گوش‌های خیلی بزرگ و پهن دلالت می‌کند؛ به طوری که از حالت عادی خارج شده باشد؛ چه انسان باشد چه غیرانسان؛ برای مثال بزهای معروف به نژاد افغانی که گوش‌های بزرگ و آویزان دارند، بل‌گوش نامیده می‌شوند. همچنین بوته‌ای محلی با برگ‌های بسیار پهن را و نیز آخرین مهره دم حیوانات را که به نخستین مهره کمر می‌رسد «بل دیم» = «*bal dim*» (دیم = دم) تلفظ می‌کنند. آشکار است بل در این کلمات صورت کوتاه‌شده بلگ (برگ) است که با فرضیه گفته شده درباره ریشه‌شناسی برگوش و برچشم یکی است. باتوجه به این نکته نظر ماهیار نوابی درباره برچشم به درست بودن نزدیک است و برچشم نیز به معنی بزرگ‌چشم است.
۷. منظور آیات ۹۸-۹۳ سوره کهف و آیه ۹۶ سوره انبیاست که از یاجوج و ماجوج نام برده شده است.
۸. شاهد این سخنان از ابوریحان بیرونی در *التفهیم* آمده است: «پارسیان به حسب مملکت‌ها به هفت کشور قسمت کرده‌اند. نخستین کشور هندوان... ششم کشور ترک و یاجوج و ماجوج... اقلیم پنجم از زمین ترکان مشرقی ابتدا کند و جای یاجوج اندر سد بسته و بر گروه‌های ترکان و قبیله‌های معروف از آن ایشان بگذرد» (دهخدا، ۱۳۵۲: ذیل یاجوج و ماجوج) همچنین ر.ک: (کتاب مقدس، تورات، ۱۸۴۵: ۱۶، ۳۰۷، ۲۰۷)؛ (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۱۴)؛ (مجموعه التواریخ و القصص، بی‌تا: ۹۸).

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- کتاب مقدس (۱۸۴۵). برگردان به فارسی فاضل خان همدانی و سایر علما، ادن برغ: دارالطباعه ثومس کنستبل.
- ۳- ابن کثیر، عزالدین (۱۳۷۰). *تاریخ کامل*، برگردان سید محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- ۴- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (بی‌تا). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، با ذیل محمد قزوینی، تهران: چاپ وزارت معارف.
- ۵- بلعمی، ابومحمد بن محمد (۱۳۸۸). *تاریخ بلعمی*، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: توس.

- ۷- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۱). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
 - ۸- درخت آسوریک (۱۳۴۶). ترجمه عباس ماهیار نوابی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
 - ۹- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲). *لغت‌نامه*، تهران: سازمان لغت‌نامه.
 - ۱۰- رواقی، علی (۱۳۸۱) *ذیل فرهنگ‌های فارسی*، تهران: هرمس.
 - ۱۱- طبری، محمد بن جریر (۱۳۲۹). ترجمه تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: دانشگاه تهران.
 - ۱۲- عریان، سعید (۱۳۷۴). «بزرگوش در شاهنامه»، کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی (تهران دی‌ماه ۱۳۶۹)، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۴۹۷-۵۰۱.
 - ۱۳- فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی.
 - ۱۴- فرنبرگ دادگی (۱۳۸۷). *بندهشن*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
 - ۱۵- *مجموعه التواریخ و القصص* (بی‌تا). تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: کلاله، خاور.
 - ۱۶- *مجموعه متون پهلوی* (۱۸۹۷). گردآورنده جاماسب جی، جاماسب آسانا، بمبئی: بی‌نا.
 - ۱۷- هاکس، جیمز (۱۳۴۹). *قاموس کتاب مقدس*، تهران: طهوری، چاپ دوم.
 - ۱۸- همدانی، محمد بن محمود (۱۳۷۵). *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات*، ویراسته جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز.
 - ۱۹- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۶). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- 20- G.Messina , (1939) ,libroapocalittico persiano "Ayatkari zamaspik" Roma.